

اجرای مدل استدلالی تولمین در حقوق

حسن جعفری تبار*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۹/۲۵)

چکیده

اگر منطق صوری و ریاضی حقوق بر آن است که برای یک استدلال معتبر حقوقی باید شکل آن معتبر باشد و آنگاه مهم نیست که چه ماده‌ای در آن ریخته شود، منطق خطابی حقوق ماده را بر شکل آن ترجیح می‌دهد. در مدل استدلال خطابی تولمین، اولاً مقبولیت ماده هر استدلال وابسته به داوری است که مخاطبان همان حوزه از مقبولیت آن دارند، و ثانیاً صورت استدلال نه همچون منطق صوری ارسطویی دستوری، بلکه توصیفی و برگرفته از شیوه استدلالی مرسوم است که مردم در توجیحات روزمره خود به کار می‌برند. در این شیوه استدلالی در آغاز ادعا و اتهامی وجود دارد که باید برای آن استدلال شود، نه آنکه مقدماتی وجود داشته باشد که ما را در پایان به نتیجه برساند. برای استدلال برای این ادعا داده‌هایی به کار می‌روند که به منزله امر موضوعی دعوا هستند و سپس توجیحاتی که امر حکمی آن محسوب می‌شوند. همچنین ادعاها به شکلی احتمالی از دل داده‌ها و توصیفات استخراج می‌شوند نه به شکلی ضروری.

واژگان کلیدی

احتمال، ادعا، توجیحات، صورت، ماده، منطق خطابی، موجبات.

۱. مقدمه

استفان تولمین (۲۰۰۹-۱۹۲۲) فیلسوفی انگلیسی آمریکایی است که در آغاز فیزیک و ریاضیات را در کمبریج آموخت، اما دکتری خود را در اخلاق از همین دانشگاه گرفت (Emeren, 2014: 204). تولمین مدل استدلالی خود را در پی بسط نوعی منطق غیرقیاسی^۱ برای استدلال‌های عملی^۲ و ماهوی^۳ طراحی کرد. منظور از استدلال عملی و ماهوی استدلالی است که در مرحله ثانوی، برای توجیه یک ادعای معین که از پیش وجود دارد، طرح می‌شود. به عبارت دیگر، در این استدلال نخست ادعایی، که از جهتی سودی در بردارد، طرح می‌شود، و سپس تلاش می‌شود که آن ادعا با استدلال توجیه شود. بدین‌سان، استدلال عملی به خلاف استدلال نظری^۴ است که استدلال‌کننده در آن هیچ ادعایی ندارد و بناست سیر استنتاجی استدلال^۵ او را در آینده به ادعای مشخصی برساند. از سوی دیگر، استدلال نظری استنتاجی در منطق ارسطویی مطلق‌گراست^۶؛ دسته‌ای از اصول را پیشنهاد می‌کند و مدعی است این اصول در همه جا شما را به نتیجه می‌رسانند. اما تولمین می‌خواهد به جای پرداختن به امر استنتاج به شکل محض صوری، هم صورتی جدید برای استدلال‌ها کشف کند (منطق صوری)، و هم معیارهای صحت مادی این استدلال را در هر حوزه استدلالی خاص به محتوای همان حوزه واگذارد (منطق ماهوی)^۷؛ معیارهایی که به نظر می‌رسد این اندازه از حیث دو طرف استدلال موجه بوده است که اجازه بدهد در آغاز، ادعایی طرح شود و سپس، با توجه به سنخ ادعا، برای آن استدلال گردد. به همین دلیل، مدل تولمین را مدلی نئوکلاسیک دانسته‌اند که موفق به جمع صورت و معنا هر دو با یکدیگر شده است (Emeren, 2014: 31, 41). او منطق ارسطویی را مدل هندسی^۸ منطق می‌نامد که استدلال را فقط وقتی معتبر می‌داند که به شکل و صورت خاص قیاسی^۹ یا تحلیلی^{۱۰} واقع شود، و نتیجه نیز به ضرورت از دل مقدمات منطقاً و قهراً استخراج گردد؛ امری که فقط به صورت استدلال می‌اندیشد، و افزون‌بر تحمیل یک مدل استدلالی قابل نقد، خود را از محتوای مادی که در این صورت ریخته می‌شود، فارغ می‌پندارد. تولمین اما استدلال را نه به ریاضیات که به معرفت‌شناسی مربوط می‌داند، و در پی

-
1. nondeductive
 2. practical arguments
 3. substantial arguments
 4. theoretical arguments
 5. inferential function
 6. absolutist
 7. Toulman, Rieke, Janik, *An introduction to reasoning*, Macmillan Publishing, 1984, preface.
 8. Geometrical model
 9. deductively
 10. analytically

چیزی فراتر از منطق قیاسی^۱ و استقرایی^۲ است، اگرچه از آنجا که همواره به درجات احتمال در نتیجه استدلال عنایتی سخت دارد، در مجموع به منطق استقرایی، که پذیرای احتمال است، نزدیکتر است تا به منطق قیاسی. تولمین رسیدن از مقدمه به نتیجه را جست‌وجو^۳، و بیان ادعا و تمهید دلیل برای آن را دفاع^۴ نامید (7: Toulmin, Rieke, Janik, 1984). می‌توان نخست مقدماتی را مرتب کرد و سپس به نتیجه رسید، یا در آغاز ادعایی به شکل نتیجه داشت و سپس برای آن استدلال کرد. تولمین منطق خود را نوعی از این دو می‌داند.

۲. معیار عام و خاص استدلال

پرسش تولمین این است که چه هنجارهایی را باید برای ارزیابی استدلال به‌کار برد؟ در نظر او، که بسیاری آن را رادیکال می‌شمرند، رویکرد صوری ارسطویی افزون‌بر نقدی که بر شکل استدلالی آن وارد است، فاقد معیاری برای سنجش درستی مادی استدلال نیز است. در نظر تولمین نباید حساب صورت را، همچون رویکرد صوری، یکسره از محتوا جدا کرد، و اگر بخواهیم حق این دو را جدا از یکدیگر ادا کنیم، اتفاقاً ماده استدلال را باید درست آن چیزی بدانیم که در نهایت سبب مقبولیت استدلال می‌شود (Emeren, 2014, op.cit: 238). به همین دلیل گروهی از نویسندگان حقوقی میان استدلال تولمینی و منطق خطابی پرلمان در بلژیک نسبتی مشترک یافته‌اند (Emeren, 2014: 31). به نظر هر دو آنچه به استدلال حقوقی و جاهت می‌بخشد، محتوای موادی است که در قالب استدلال بیان می‌شوند نه خود قالب استدلال. بدین‌سان، تولمین معیارهایی را که منتج بودن و درست بودن استدلال را ارزش‌گذاری می‌کنند، به دو گروه معیارهای عام^۵ و معیارهای خاص^۶ تقسیم کرده است. در معیار عام، بدون توجه به حوزه‌ای که استدلال در آن واقع می‌شود (حقوق، سیاست، اقتصاد، اخلاق و...)، صورت استدلال همواره باید به فرایندی ثابت با عناصری ثابت وفادار بماند. اما بر بنیاد معیار خاص، استدلال فقط وقتی نتیجه‌بخش است که عناصر مادی محتوای آن، در همان حوزه خاصی که در آن استدلال می‌شود (برای مثال، حقوق)، قابل قبول باشد، اگرچه ممکن است همین محتوا در نظر یک منطقی، ضدمنطقی یا حتی مغالطی جلوه کند. به عبارت دیگر، از آنجا که نخست ادعایی وجود دارد از همان آغاز دانسته می‌شود که اگر این ادعا حقوقی است، پس باید به آنچه حقوقدانان معتبر می‌دانند متعهد باشد، و اگر آن ادعا اخلاقی است، پس باید چیزی برای استدلال گفته شود که مقبول اخلاقیان است.

-
1. Deductive logic
 2. Inductive logic
 3. inquiry
 4. advocacy
 5. Universal= field-invariant
 6. Specific= field-dependent

۳. فرق معیار عام تولمین و منطق صورت:

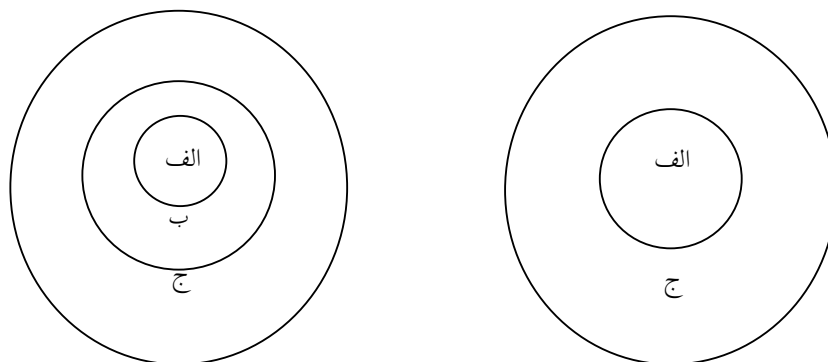
چنانکه گفته شد معیار عام تولمین چیزی شبیه صورت استدلال در نزد ارسطوست. ممکن است این سؤال پیش آید که آنگاه چه تفاوت می‌کند که صورت ارسطویی در پیش گرفته شود یا معیار عام تولمینی؟ افزون بر مطالبی که پیش از این در تفاوت این دو بیان شد، باید گفت که تولمن منطق صوری ارسطویی را منطقی دستوری و تجویزی می‌داند که قواعد خود را از بالا به پایین تحمیل کرده است، بی‌آنکه عقل متعارف مردم خود را موظف بداند که صغرا و کبرای آن را عملاً در استدلال‌های خود به کار ببرد. استدلال ریاضی و صوری چنین است:

هر الف ب است

هر ب ج است

پس هر الف ج است

این استدلال را به‌طور معمول به شکل نمودارهای اوایلر^۱ نمایش می‌دهند؛ سه دایره تودرتو، و سپس دو دایره تودرتو (Eemeren: 208) که در مجموع به آنها شکل هندسی استدلال می‌گویند:



در این نمودار، آنچه مجموعه الف مقرر داشته، زیرمجموعه مجموعه ب است، و آنچه در مجموعه ب قرار دارد، زیرمجموعه مجموعه ج است (شکل سمت چپ). بنابراین همه الف‌ها به ضرورت ج هستند. دوایر سمت راست، همین ضرورت را نشان می‌دهند که چرا الف‌ها ج هستند؛ دایره الف نمی‌تواند در درون ج نباشد و با آن دقیقاً هم‌اندازه باشد.

به عکس منطق هندسی و ریاضی، تولمن منطق خود را منطقی توصیفی می‌داند که بی‌هیچ حکم و دستور، اصول روزمره‌ای را که مردم ناخودآگاه در استدلال‌های خود به کار می‌برند، دسته‌بندی کرده است (Emeren, 2014: 206). تولمین مدعی است معیار عام استدلالی‌ای که او کشف کرده، از یک امر روزمره در جوامع متعارف انسانی اخذ شده است؛ مسئله فرایند دادرسی در حقوق. فرایندی که به شکلی جالب همیشه یکسان است، و قاضیان و اصحاب دعوا این فرایند را علی‌الدوام تکرار می‌کنند، بی‌آنکه به محتوای دعاوی، و اینکه مثلاً جنایی است یا مدنی، توجهی داشته باشند. در این فرایند همواره ادعایی مطرح می‌شود، و سپس دلایل و شواهدی برای آن اقامه می‌گردد. تولمن مدل صوری استدلالی خود را (معیار عام) بر روال همین فرایند قضایی و حقوقی طراحی می‌کند، و به همین دلیل نام شیوه استدلالی خود را نیز دفاع گذاشته است. از سوی دیگر، تولمن قضاوت درباره محتوای هر استدلال را (معیار خاص) به همان حوزه خاصی واگذار می‌کند که در آن استدلال می‌شود.

۴. بسط معیار عام

برای تبیین معیار عام استدلال نزد تولمین باید گفت که در گام نخست همواره ادعایی^۱ وجود دارد (C)؛ ادعا همان بیانی است که سزاوار توجه ماست و باید برای آن استدلال کنیم. این ادعا همان نتیجه در منطق ارسطویی و همان اتهام در دعاوی کیفری است. برای مثال، این یک ادعاست که کسی بگوید: *من ایرانی هستم*. اکنون مدعی ایرانی بودن، برای اثبات واقعیتی که ادعا بر آن مبتنی است، باید داده‌ها (D) یا موجباتی^۲ (G) را مطرح کند. برای مثال، مدعی ایرانی بودن خواهد گفت که او از پدری ایرانی در آمریکا به دنیا آمده، و به همین علت ایرانی است. در اینجا مخاطب خواهد پرسید که مدعی چگونه می‌خواهد از این واقعیتی که اثبات کرده، به مطلوب خود برسد؟ به عبارت دیگر، از کجا معلوم است که مکان تولد مهم‌تر نباشد، و تولد از یک پدر ایرانی در آمریکا اتفاقاً تابعیت فرزند را فقط آمریکایی نکرده باشد؟ اما در پاسخ به این پرسش، مدعی نباید داده‌ها و موجبات اثباتی دیگری عرضه کند، بلکه او باید با آوردن توجیهاتی^۳ (W)، همچون قواعد و اصول حقوقی، اثبات کند که چگونه آن واقعیتی که او می‌گوید مورد پذیرش حقوق هم است. به بیان دیگر، توجیهات اظهاراتی هستند که حرکت از موجبات (داده‌ها) به سوی ادعا را مشروع جلوه می‌دهند. برای مثال، شخصی که می‌گوید چون

1. Claim (= conclusion, destination)

2. Ground (=fact, evidence, data, Datum)

داده‌ها و موجبات یک چیزند. در آثار متأخر، برای تبیین منطق تولمان، به جای علامت (G) از (D) استفاده می‌کنند. خود تولمن نیز در کتاب فواید استدلال از (D) استفاده کرده است (ص ۹۱).

3. warrant

در آمریکا از پدری ایرانی به دنیا آمده پس ایرانی است، باید نشان دهد که اصولاً چگونه کسی که پدری ایرانی دارد و در آمریکا به دنیا آمده، قانوناً شهروندی ایرانی است. پس او باید مثلاً به بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی استناد کند که به صراحت، کسانی را تبعه ایران می‌شمارد که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند. تولمین می‌گوید موجبات داده‌ها دقیقاً همان امر موضوعی دعوا هستند (تولد از پدر ایرانی در خارجه)، و توجیهات همان امر حکمی پرونده. اکنون ممکن است هنوز این توجیهات و قواعد و اصول حقوقی برای مخاطب کفایت نکنند و از سوی او به چالش کشیده شوند. در این صورت، مدعی می‌تواند چیزهای دیگری را به‌عنوان پشتیبان^۱ توجیهات خود به پیش بکشد (B). پشتیبان نشان می‌دهد که توجیهات ارائه‌شده بر چه مراجع یا منابع دیگری مبتنی است که بتوانند پذیرش ادعا را قابل اطمینان‌تر کنند. برای مثال، ممکن است بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به اندازه کافی مخاطب را قانع نکند، زیرا او فکر می‌کند که همیشه میان آنچه در قانون هست و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، فاصله‌ای است. پس مدعی ایرانی بودن می‌تواند به کمک توجیه خود بیاید و بگوید از آنجا که قبلاً در یک دفتر وکالت کار می‌کرده و بارها تجربه عملی داشته است، این را می‌داند که در دادگاه‌های ایران کسی که از پدری ایرانی در آمریکا به دنیا آمده ایرانی محسوب می‌شود (Toulmin, rieke, Janik, 1984: 25). ممکن است استدلال‌کننده استثنایی^۲ را بر استدلال خود وارد کند، و امری را به‌عنوان محدودیتی بر ادعایش به پیش بکشد (R). مثلاً ممکن است بگوید کسی که در آمریکا از پدری ایرانی متولد شده، البته ایرانی است، مگر اینکه در ایران تغییر تابعیت داده باشد.

همچنین، ممکن است استدلال‌کننده از کلمات و اصطلاحاتی وصف‌گذار^۳ در ضمن استدلال استفاده کند تا میزان قطعیت ادعایش را در نوسان و تغییر قرار دهد (Q). به عبارت دیگر، هر گاه داده‌ها همراه با وصف خاصی (همچون احتمالاً، قطعاً) از ادعا حمایت کنند، می‌گوییم از وصف‌گذار استفاده شده است. برای مثال، ادعای کسی که می‌گوید او قطعاً ایرانی است، قطعاً قوت بیشتری دارد تا ادعای کسی که می‌گوید او احتمالاً ایرانی است. البته از عبارت‌های وصف‌گذار بیشتر وقتی استفاده می‌کنند که توجیهات، نه مطلقاً بلکه، تا حدودی بر پرونده قابل اعمال باشند.

ادعا، داده‌ها و توجیهات، سه عنصر اصلی استدلال‌اند که گریزی از آنها نیست، اما پشتیبان و استثنا و وصف‌گذار در برخی استدلال‌ها به کار نمی‌روند، اگرچه البته گاهی گریزی از آنها نیست. برای مثال، گاه در دعاوی حقوقی کافی نیست که به یک قاعده یا اصلی حقوقی ارجاع

1. *backing*
 2. *Rebuttal*
 3. *Qualifier (=modal qualifier)*

دهیم؛ باید نشان دهیم که چگونه اعمال آن قاعده یا اصل بر این پرونده خاص ضروری است، یا چگونه می‌توان استثنایی بر آن وارد کرد یا چگونه اعمال قانون بر آن پرونده منوط به برخی توصیفات است. در این‌گونه موارد استدلال مبسوط‌تری مورد نیاز است، و بسط استدلال به شکلی ضروری باید عناصر پشتیبان و استثنا و وصف‌گذار را نیز در برگیرد. وکلا شیوه‌های منظمی برای بیان استنناها در یک محاکمه دارند تا بتوانند بر گفتار حریفشان تخصیص بزنند یا کلاً آن را رد کنند. قضات اما در یک مسیر ابطال دوطرفه حرکت می‌کنند تا همزمان توجیحات دو طرف را هم تأیید و هم رد کنند. برخی نویسندگان که نظریه تولمان را در هوش حقوقی اجرا کرده‌اند، برآنند که اگرچه خود تولمان انواع مختلف رده‌ها را ذکر نکرده، اما باید میان سه نوع رده و استثنا فرق قائل شد: استثنا بر نتیجه، استثنا بر اعمال توجیحات، و استثنا بر اتوریته توجیه (Feteris, 2017: 57).

پس به‌صورت معمول و ضروری گفته می‌شود:

این داده‌ها وجود دارند (D)،

(از آنجا که^۱) این توجیحات نیز وجود دارند (W)،

پس این ادعا مطرح می‌شود (C).^۲

اما یک استدلال جامع، همراه با همه لوازمش، به‌صورت زیر ارائه می‌شود:

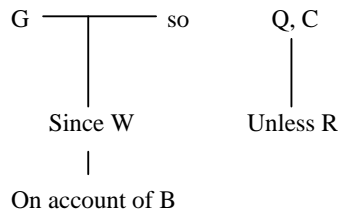
این داده‌ها وجود دارند (D)،

(از آنجا که^۳) این توجیحات نیز وجود دارند (W)،

(و به‌دلیل^۴) وجود این نکته پشتیبان (B)،

به‌شرطی که^۵ استثنایی وجود نداشته باشد (R)،

پس^۶ با این درجه از احتمال (Q)، این ادعا مطرح می‌شود (C).



1. Since; see, Toulmin, *the uses of argument*: 92.

2. G; since W; so C.

3. Since; see, Toulmin, *op.cit*: 92.

4. On account of B

5. Unless R

6. so

۵. پرسش‌های انتقادی فرضی

می‌توان گفت گام‌های مختلف استدلال برای یک ادعا در نظام استدلالی تولمین با توجه به پرسش‌های مفروضی ایجاد می‌شود که شخص مخالف این ادعا در انتقاد از آن طرح می‌کند؛ این پرسش‌های مفروض چنین‌اند:

۱. ادعای شما بر چه اتفاقاتی مبتنی است؟ (پرسشی انتقادی که جویای موجبات یا داده‌های دعواست) (G, D).
۲. حرکت از این اتفاقات به سوی ادعایتان را چگونه توجیه می‌کنید؟ (پرسشی انتقادی که جویای توجیهات است) (W).
۳. آیا واقعاً این حرکت از اتفاقات به سوی ادعا حرکتی مطمئن است؟ (پرسشی انتقادی که جویای پشتیبان است) (B).
۴. ادعایتان چقدر قوی است؟ (پرسشی انتقادی که جویای توصیف‌گر احتمالی است) (Q).
۵. چه اموری ممکن است استدلال شما را وارونه کند؟ (پرسشی انتقادی که جویای ردیه احتمالی است) (R).

برای مثال، کسی مدعی است که شخص «الف» میّت فرضی است، و دادگاه باید در حکم خود فرض کند که «الف» فوت کرده است. در نظر تولمین دادگاه یا طرف مقابل این مدعی پنج سؤال انتقادی احتمالی از این مدعی خواهد پرسید، و در پاسخ به این پنج پرسش است که استدلال مدعی تکمیل شده و قاضی نسبت به آن یا قانع می‌شود یا متقاعد نمی‌شود:

۱. نخست از مدعی پرسیده می‌شود ادعای شما درباره موت فرضی «الف» مبتنی بر چه اتفاقاتی است؟ مگر چه اتفاقی افتاده که معتقدید «الف» میّت فرضی است؟ ممکن است مدعی پاسخ دهد که «الف» جزء نیروهای مسلحی بوده که در جنگ مفقود شده، و هنوز که پنج سال از خاتمه جنگ می‌گذرد، هیچ خبری از او نرسیده است.
۲. اکنون پرسیده می‌شود که مدعی چگونه حرکت از این اتفاق را (مفقود شدن و نرسیدن هیچ خبری از مفقود پس از پنج سال بعد از پایان جنگ) به سوی اینکه او باید مرده باشد توجیه می‌کند؟ او پاسخ می‌دهد که در بند ۳ ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی آمده است که شخصی که جزو قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود شده و پنج سال پس از تاریخ ختم جنگ خبری از او نرسیده است، عادتاً زنده فرض نمی‌شود.
۳. اگر دادرس بپرسد که آیا این سیر حرکتی مطمئن است، مدعی می‌تواند به پرونده‌های مشابهی اشاره کند که در این زمینه در دیگر دادگاه‌ها یا خود این دادگاه صادر شده، یا به نظریه عالمان حقوق در تفسیر این ماده استناد کند.
۴. اگر از مدعی پرسیده شود که ادعای شما چقدر قوی است؟ مدعی می‌تواند در پاسخ از

توصیف‌گر استفاده کند و بگوید: خود قانون می‌گوید که چنین شخصی عادتاً زنده نیست نه یقیناً اما، به‌رغم این حکم قانون، اکنون دادگاه باید یقیناً حکم دهد که چنین شخصی عادتاً به موت فرضی مرده است.

۵. اگر دادرس بپرسد چه اطلاعاتی ادعای شما را وارونه می‌کند، پرسشی انتقادی از وجود یک استثناست. در پاسخ آن مدعی می‌تواند بگوید که اگر خبری از وی رسیده باشد، باید البته زنده محسوب شود.

۶. معیار خاص

پنج مرحله معیار عام ارتباطی به محتوای استدلال ندارند؛ این مراحل صورت هر استدلال را بیان می‌کنند تا محتوای داده‌ها و موجبات و توجیهات استدلال، برای کسب نهایت مقبولیت، در این پنج قالب بیان شوند. هر استدلال صرف‌نظر از زمینه‌ای که در آن طرح می‌شود^۱، باید در این فورم سه‌گانه یا پنج‌گانه قرار گیرد (معیار عام). اما پس از این، وقتی وارد محتوای خاص هر استدلال می‌شویم، مقبولیت مواد محتوایی آن کاملاً وابسته به طرز تلقی حوزه‌ای است که استدلال در آن حوزه ارائه می‌شود^۲: حقوق، سیاست، علم یا گفت‌وگوهای روزانه. معیارهای قبول داده‌های استدلال از یک حوزه به حوزه دیگر متفاوت‌اند، و (Toulmin, 2003: op.cit: 33) باید دید در هر حوزه چه مواد استدلالی‌ای را مقبول می‌شمرند. تولمین گاه اصطلاح فنی معتبر^۳ را در معنی قابل قبول به‌کار می‌برد (Emeren, 2014, op.cit: 245)، و تأکید می‌کند که قابلیت قبول استدلال هیچ ارتباطی به اعتبار منطقی و صوری آن (معیار عام) ندارد. بدین‌سان، مقبولیت استدلال حقوقی در رأی دادگاه امری است منوط به فرایند دفاع قضایی و نیز انواع محتوایی که مورد پذیرش جامعه حقوقی است؛ محتوایی که شاید در سیاست و اقتصاد و اخلاق مورد پذیرش قرار نگرفته باشد (Toulmin, 2003, op.cit: 33). برای مثال، محتوای مرور زمان در حقوق امری پذیرفته است؛ پس اگر دادگاه در قالب معیار عام استدلالی خود (صورت) ادعای کسی را که مضمول مرور زمان شده نپذیرد، استدلال او از حیث مواد حقوقی (معیار خاص) معتبر است، هرچند اخلاق آن را قابل قبول نشناسد. بدین‌سان، آیینی که تولمان بر مبنای معیار عام برای صورت استدلال پیشنهاد می‌کند، عام و جهانی است و، بدون توجه به حوزه استدلالی، در همه جا و در همه علوم قابل اعمال است. اما معیار خاص او، که برای ارزشگذاری محتوای مادی استدلال به‌کار می‌رود، اتفاقاً جهانی نیست و مخصوص همان حوزه‌ای است که در درون آن استدلال شده است. بدین‌سان، درستی استدلال از نگاه تولمین

1. field-invariant
2. field-dependent
3. valid

بیش از آنکه به صورت استدلال (معیار عام) وابسته باشد، به مقبولیت آن موضوع خاص در درون یک حوزه خاص استدلالی مربوط است. اگر هواشناسی می‌خواهد وضع هوا را پیش‌بینی کند، بی‌گمان باید فرایندی صوری را که تولمان پیشنهاد می‌کند، رعایت کند. اما سرانجام اینکه امسال تابستان گرمی خواهیم داشت یا نه، بیش از آنکه به استدلال صوری ارسطویی یا معیار عام تولمینی ارتباط داشته باشد، به معیارهای علم و فن هواشناسی مربوط است؛ معیارهایی که نه ارسطو در آن صاحب‌نظر است و نه تولمین؛ این معیارها موضوعی ماهوی و غیرتحلیلی و صوری‌اند که هواشناسان در بین خود می‌پذیرند، حتی اگر در نظر غیرهواشناسان نامربوط و غیرمنطقی تلقی شوند. در استدلال ایرانی بودن یک شخص، صرف استدلال به بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی کفایت می‌کند، زیرا حقوقدانان آن را مکفی می‌دانند، اگرچه ممکن است کسی بگوید اصلاً چه کسی گفته است که باید برای ایرانی بودن به قانون مدنی استناد شود. به همین دلیل، استدلال تولمن را در بخش معیار خاص چیزی شبیه قیاس خطابی دم‌دست^۱ در یونان و روم و نیز نزد سیسرو (۴۳ ق.م) و کوینتیلیان^۲ (۱۰۰ م) دانسته‌اند؛ قیاسی که در آن، فرض می‌شود که دلایل توجیه هر یک از دو مقدمه در خود دو مقدمه وجود دارند. به عبارت دیگر، قیاس دم‌دست قیاسی است که موجه بودن مقدماتش حاضر و دم‌دست است و نیازی به اثبات ندارد، چنانکه گفته شود:

اگر علی نفس می‌کشد، زنده است.

علی نفس می‌کشد، چون شکمش بالا و پایین می‌رود.

پس علی زنده است.

بدین‌سان، در حوزه حقوق نیز باید به‌طور مجزا مطالعه کرد که جامعه حقوقی برای درستی یک استدلال حقوقی کدام موجبات، توجیهات و پشتیبان‌ها را مقبول و دم‌دست می‌شمرد. این مقبولیت لزوماً از طریق تصویب قانون درباره آن مسائل نیست. اصل حقوقی منع اکل مال به باطل به هر حال برای حقوق ایران و جهان پذیرفته شده منع دارا شدن غیرعادلانه، دارا شدن بدون جهت؛ اکنون این اصل در حوزه حقوق، حتی اگر قانونی مشخص هم آن را تأیید نکرده باشد، پذیرفته است. پس نوع محتوا و مقبولیت آن به تمایلات هر نظام حقوقی مربوط است، نه به پنج رکن صوری در معیار عام برای استدلال تولمن. همین‌طور است اصول و قواعدی که یک نظام حقوقی خاص پذیرفته است، بی‌آنکه نظام‌های دیگر آن را بپذیرا باشند. برای مثال، حقوق دینی در یک کشور دینی به محتوایی قائل است که بی‌گمان حقوق سکولار در یک

1. epicheirema

2. Quintilian, see Olga Tellegen Couperus, *Quintilian and the law, the art of persuasion in law and politics*, Leuven University press, 2003: 104.

کشور غیردینی باوری به آن ندارد. به دلیل همین توجه که تولمین به ماده استدلال داشته است، مدل استدلالی او را خطابی دانسته‌اند.^۱

از آنجا که محتوای ادعاها در حقوق متفاوت‌اند، وکلا معمولاً در دادگاه از هر یک از این پنج رکن به شیوه‌های مختلف برای بیان این محتوا استفاده می‌کنند. ادعاهایی که در حقوق جنایی مطرح می‌شود، ممکن است از انداختن آب دهان در پیاده‌رو شروع شود تا مستی در رانندگی، تا ارتکاب قتل و خیانت. ادعاهای مدنی نیز ممکن است مشتمل بر نقض قرارداد باشد یا فروش کالای معیوب، خسارت به اتومبیل، خسارت به شهرت و حیثیت، غصب ملک دیگری، بازپرداختن قرض، و تجاوز به حقوق شهروندی و مدنی یک شخص. موجبات و اطلاعات نیز ممکن است متفاوت باشد: از منابع مکتوب (نامه و قرارداد) که به کار اثبات وجود توافق یا مفاد توافق می‌آید، تا منابع شفاهی شامل شهادت و سوگند و نظر کارشناسان. برای مثال، حقوقدانانی که برای توجیه یک ادعا به شهادت تکیه می‌کنند، گویی از پیش برای خود این مسئله را حل کرده‌اند که اصولاً چرا و چگونه استماع شهادت کسی، به این دلیل که شاهد واقعه‌ای بوده، باید و جاهت قانونی داشته باشد. همچنین، در حقوق قانوناً می‌توان برای اثبات واقعه‌ای به نظر کارشناسان متوسل شد. گویی پیش از این، برای پشتیبانی از توجیه استناد به نظر متخصصان، گفت‌وگویی این‌چنین، میان حقوقدانان درگرفته بوده است که به حل شدن قضیه منتهی شده است: قرن‌هاست مردم درباره هر چیزی نظر می‌دهند و آنچه را از دنیای بیرون دریافته‌اند با سوگند و شهادت به دادگاه ابراز می‌کنند. اما بی‌گمان آنان که تحصیلات خاصی در یک امر دارند و متخصص آن موضوع شده‌اند، باید بتوانند با اقتدار و اتوریته بیشتری این کار را انجام دهند.

۷. احتمال به‌جای ضرورت

شاید مهم‌ترین ویژگی شیوه استدلالی تولمین این باشد که ادعاها در آن، نه به ضرورت منطقی، بلکه به احتمال و تقریب اثبات می‌شوند. این نکته را می‌توان از تأکید بر عامل وصف‌گذار دریافت. مثالی که خود تولمین می‌زند چنین است که:

اگر کسی سوئدی است، تقریباً قطعاً کاتولیک نیست.

دلیل آن خاین است که فقط کمتر از دو درصد سوئدی‌ها کاتولیک هستند، و عرفاً بسیار نامحتمل است که شخص سوئدی موردنظر شما از قضا جزء همان دو درصد باشد.^۲ بدین‌سان،

۱. برای مطالعه منطبق خطابی ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۷؛ و نیز الشریف، ۱۳۹۳: ۲۶۱.

2. Peczenik, Aleksander, *On law and reason*, Springer, 2008: 121; also Toulmin, op.cit: 111.

در مدل تولمن، به خلاف رویکرد صوری، حرکت از مقدمات به نتیجه بیشتر به نوعی پرش^۱ احتمالی شبیه است، نه استنتاج ضروری و قطعی ریاضی. همیشه و به ضرورت، حاصل ضرب دو در دو چهار است، اما همیشه و ضرورتاً یک سوئدی کاتولیک نیست. حتی وقتی ستاره‌شناسان خسوف ماه را در صد سال آینده پیش‌بینی کنند، این خسوف بناست فقط احتمالاً و بر طبق روال گذشته حرکت ماه و زمین اتفاق بیفتد. بدین‌سان، حتی در امر حرکات ستارگان نیز، که بسیار یقینی جلوه می‌کنند، ادعاها را نباید به شکل ضروری از داده‌ها و مقدمات منطقی آن استنباط کرد. اکنون در نظر بگیرید که سازمان هواشناسی می‌خواهد وضعیت هوایی ایران را در ساعات و روزهای آینده بیان کند. بی‌گمان سازمان هواشناسی در مورد هوای امشب با قطعیتی بیشتر سخن می‌گوید تا برای پیش‌بینی وضع هوای ماه آینده که درجه کمتری از احتمال برای امکان آن وجود دارد (Toulmin, 2003, op.cit: 47). تولمن برای توجیه نظر خود به نظریه احتمالات رودلف کارناب استناد می‌کند که معتقد است چه نتیجه به شکل منطقی از مقدمات نتیجه شود یا نشود،^۲ همواره باید به احتمالات احترام گذاشت.

اکنون به این مثال حقوقی توجه کنید:

(G) شما اتومبیلتان را کنار خیابان ترک کرده‌اید، بی‌آنکه پارکومتر را شارژ کنید.

(W) هر کس اتومبیلش را بدون شارژ کردن پارکومتر در کنار خیابان ترک کند، جریمه می‌شود.

(C) پس احتمالاً (Q) شما باید جریمه شوید.

این احتمال به این دلیل است که ممکن است شما بتوانید جریمه شدن خودتان را رد کنید، با این توجیه که فقط رفته‌اید از مغازه پنیر بخرید و برگردید، و به همین دلیل اتومبیل خودتان را حتی روشن گذاشته بودید. همین که تولمین اجازه می‌دهد ادعا در یک استدلال حقوقی احتمالاً از داده‌ها و توجیها حاصل شود، نشان می‌دهد که او موافق اصل تعمیم^۳ در استدلال صوری نیست؛ اصلی که می‌گوید موارد مشابه ضرورتاً حکم مشابه دارند.^۴ در نظر تولمین ممکن است دو موردی که مشابه به نظر می‌رسند، تابع احکامی کاملاً متفاوت قرار گیرند. البته به نظر تولمن، حقوقدانان به‌ندرت از توصیف‌گر استفاده می‌کنند، زیرا می‌خواهند نظرشان تا حد ممکن قانع‌کننده باشد. به همین دلیل، قضات نظریات خود را صریحاً در دادگاه بیان می‌کنند، اگرچه گاه نیز با توجه به امکان خطای قضایی‌ای که ممکن است به بازپس‌گیری نظریاتشان منجر شود، آنها را در دادگاه با صراحت بیان نمی‌کنند. به‌نظر می‌رسد احکام

1. type-jumps

2. non sequitur

3. generalization

4. Douglas Walton, *legal argumentation and evidence*, The Pennsylvania State University press, 2002: 52.

دادگاه‌ها هر اندازه هم که با قطعیت صادر شوند، همیشه یک احتمال را در خود مستتر دارند، و به همین دلیل است که اجازه اعاده دادرسی و اعاده حیثیت پس از اجرای حکم نیز در حقوق وجود دارد. تلخی حقوق در این است که باید قضیه را فیصله دهد، و این کار جز با قطعیت، اگرچه ریایی، ممکن نیست. همیشه میزانی از شبهه در قضایای حقوقی هست و قضات اگر بخواهند همیشه به آن توجه کنند، باید همیشه به ذرّه و تبرئه حکم دهند. اما چون این نیز از اقتدار حاکمیت می‌کاهد، ترجیح می‌دهند که شبهه خود را، ولو دروغی، به یقینی ظاهری تبدیل کرده و وانمود کنند که حکمشان از سر یقین صادر شده است. همچنین، بسیار پیش می‌آید که کارشناسان حقوقی نیز نظریه خود را به احتمال بیان می‌کنند، و حتی شاید بتوان گفت احراز هر امر موضوعی، به هر اندازه هم که یقینی باشد، در نهایت بیش از یک احتمال نیست، البته شاید یک احتمال قوی.

۸. اجرای مدل تولمین در یک محاکمه

خانم اسنِدِکِر^۱ مدل استدلالی تولمان را بر روی پرونده‌ای^۲ در ایالات متحده اعمال کرده است که نقل آن می‌تواند در درک عملی استدلال تولمین در حقوق مؤثر باشد. در ۶ ژوئن ۱۹۶۶ دیوان عالی آمریکا مقرر داشت که ساموئل شِپِرِد که متهم به قتل همسرش در سال ۱۹۵۴ بوده است، از آیین دادرسی منصفانه‌ای برخوردار نبوده، زیرا تبلیغات گسترده‌ای علیه او پیش از محاکمه در جریان بوده که بر فرایند رسیدگی بی‌طرفانه اثر منفی گذاشته است. متقاضی رسیدگی مجدد از دیوان عالی^۳ برای اثبات ادعای خود به سه اتفاق (داده، موجب) متوسل شد و با ذکر پشتیبان و توجیحات کافی سرانجام دیوان عالی را برای پذیرش درستی ادعایش اقناع کرد. سیر استدلالی متقاضی رسیدگی مجدد از دیوان عالی چنین بود:

(C) ادعا این است که رسیدگی به اتهام شِپِرِد غیرمنصفانه بوده است.

(G) دادگاه‌های تالی به‌خوبی می‌دانستند که قضیه شِپِرِد به سرگرمی^۴ برای رسانه‌ها مبدل شده تا، به هزینه رنج دیگران، اسباب لذتی برای خود و دیگران فراهم شود (موجب نخست). (W) این اتفاق با رسیدگی منصفانه متعارض و جمع‌ناپذیر است، و این تعارض چنین توجیه می‌شود که پوشش گسترده رسانه‌ای^۵ عملاً مانع آن شده بود که ادب متناسب با یک رسیدگی جنایی، به سبک آمریکایی، به جریان بیفتد؛ امری که با رسیدگی منصفانه‌ای که قانون اساسی آمریکا بر آن تأکید کرده بی‌گمان مغایر است.

1. Snedaker
2. Sam Sheppard Trial
3. petitioner
4. Roman holiday
5. media circus

(B) برای پشتیبانی از این توجیه باید گفت که بسیاری از قضات محاکم بدوی نیز بر این باورند که تبلیغات رسانه‌ای پیش از رسیدگی دادگاه^۱، به‌جد مزاحم رسیدگی بی‌طرفانه و منصفانه است.

(G) همچنین بازجویی‌های انجام‌گرفته^۲ دربارهٔ شپرد نامناسب بوده است (موجب دوم). (W) با این توجیه که خود فرایند بازجویی‌ها، آتش‌بیار معرکهٔ تعصب و پیش‌داوری در میان مردم شهر کلیولند^۳ در ایالت اوهایو بر ضد شپرد شده بود.

(B) این توجیه به این شیوه پشتیبانی می‌شود که دیوان عالی آمریکا در پرونده‌ای در ۱۹۶۵^۴ دقیقاً به چنین توجیهی (W) توجه کرده، و دادرسی را غیرمنصفانه دانسته است.

(G) همچنین، بیست‌وپنج روز پیش از محاکمه، نام تمامی اعضای هیأت منصفه در تمام سه روزنامه‌ای که در شهر کلیولند منتشر می‌شده چاپ شده بوده است (موجب سوم).

(W) برای توجی ضرورت توجه به این موجب، کافی است به این نکته عنایت شود که چگونه پس از این افشای اسامی، اعضای هیأت منصفه بی‌گمان مورد بمباران اطلاعاتی بر ضد شپرد قرار گرفته بودند؛ کاری که بی‌طرفی آنها را تقریباً ناممکن می‌ساخت.

در مقابل، مدافع منصفانه بودن دادرسی^۵ ادعا و استدلال می‌کرد:

(C) تبلیغات رسانه‌ای به اندازه‌ای نبوده است که اماره‌ای برای اثبات تبعیض در رسیدگی ایجاد کند.

(G) موجبات و مستندات وجود ندارد که نشان دهد تبلیغات به آن اندازه بوده که تمام جامعه یا اعضای هیأت منصفه را مجبور به تبعیض در قضاوت کرده باشد. پوشش خبری این پرونده نه به نفع متقاضی تجدیدنظرخواهی بوده است، و نه به ضرر او. این اظهار هم که مردم متعصبی که به پیش‌داوری وادار شده بودند هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار داده‌اند، مبتنی بر مدارک و مستندات واقعی و قابل اثبات نیست.

(W) همهٔ این داده‌ها توجیه نمی‌کند که اعضای هیأت منصفه به تبعیضی دچار شده باشند که سببی برای نقض حکم قرار گیرد. البته قدرت اقناعی استدلال‌های متقاضی، سبب پذیرش درخواست بازنگری از سوی دیوان عالی شد، به این دلیل که استدلال‌های او، از دید قضات دیوان عالی، کامل‌تر از استدلال‌های شخص مخالف بازنگری بود که موجبات، توجیها و پشتیبان مناسبی را در بر نداشت.

1. pre-trial publicity
2. inquest
3. Cleveland
4. *Estes V. Texas*
5. respondent

۹. اقبال حقوق به استدلال تولمین

در دهه ۱۹۸۰ میلادی استفاده از رویکرد تولمین در میان حقوقدانان بسیار رایج شد، به این دلیل که این رویکرد به همه مواردی که در یک استدلال حقوقی لازم بود، می‌پرداخت؛ هم موضوع دعوا و هم حکم دعوا و هم حتی استثنائات حقوقی آن. در دهه ۱۹۹۰ نیز همزمان با بالا گرفتن داستان اجرای هوش مصنوعی در حقوق، بار دیگر رویکرد تولمین به شدت مورد اقبال قرار گرفت. ماتلون از مدل تولمان استفاده کرده است تا نشان دهد چگونه از آن برای مسائل پیش از محاکمه می‌توان استفاده کرد. او نشان داده است که چگونه ادله اثبات دعوا و احکام قانونی و نیز حتی نتیجه دعوا به یک دعوا جهت می‌دهد و درون‌مایه آن را تعیین می‌کند. نیوئل و ریکه نشان می‌دهند که دیوان عالی آمریکا چگونه اصول حقوقی را به‌عنوان توجیهات در دادگاه می‌پذیرند، و اگر این اصول در سطحی وسیع مقبول حقوق باشند، دیوان عالی هرگز در پی یافتن توجیهی دیگر نخواهد بود. پگزینیک نیز از ترمینولوژی تولمین استفاده کرده تا این ادعای خود را اثبات کند که تصمیم حقوقی همواره از وضعیت وقایع پرونده در ترکیب با توجیهات استخراج و استنتاج می‌شود. ریکه و استاتمن هم از مدل تولمین بهره برده‌اند تا اثبات کنند چگونه وکلا در دادگاه استدلال می‌کنند و کدام استدلال‌ها برای هیأت ژوری قانع‌کننده است، و ساندرز نشان داده است که چگونه مدل تولمان را برای قیاس و تمثیل نیز می‌توان به‌کار برد و چگونه می‌توان به دانشجویان شیوه دادرسی را آموزش داد.

۱۰. نتیجه‌گیری

اجرای مدل استدلالی تولمین در حقوق، افزون‌بر پیشنهاد یک صورت استدلالی نو، سبب می‌شود که منطق حقوق از حیث ماده و محتوای استدلال، به منطق خطابی نزدیک شود. صورت استدلالی تولمین برخلاف منطق صوری، از مقدمات به نتیجه نمی‌رسد، بلکه نتیجه همچون ادعایی آغازین مطرح می‌شود و آنگاه برای آن استدلال‌های توجیهی آورده می‌شود. همچنین، به خلاف منطق صوری که به ماده استدلال بی‌توجه است، منطق تولمین ضروری می‌داند که محتوای استدلال حقوقی مورد قبول جامعه حقوقی قرار گیرد، درحالی‌که منطق صوری، قبول مخاطبان استدلال را به‌هیچ‌وجه شرط درستی آن نمی‌داند؛ برای منطق صوری به محض اینکه صورت استدلال معتبر بود، باید آن را منطقیاً جدی گرفت، و اگر محتوای ریخته‌شده در این صورت، صادق نیز بود، باید عقلاً چنین استدلال درستی را پذیرفت. بدین‌سان، در استدلال صوری نمی‌توان باور داشت که به‌رغم مواجهه بودن با استدلالی معتبر و صادق و درست، هنوز بتوان عقلاً از عدم قبول آن دم زد. باید به این نکته نیز اشاره کرد که رابطه بین مقدمات استدلال (موجبات و توجیهات) و نتیجه (ادعا) در منطق تولمین، برخلاف

منطق صوری، لزوماً رابطه‌ای ضروری نیست و ممکن است کاملاً احتمالی، با درجات کمتر و بیشتر، باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. الشریف، محمد مهدی (۱۳۹۳). *منطق حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*. ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب) خارجی

3. Couperus, Olga Tellegen, *Quintilian and the law, the art of persuasion in law and politics*, Leuven University press, 2003.
4. Eemeren, Garszen, Krabbe, Henkemanse, verheij, Wagemans (2014). *handbook of argumentation*, Springer.
5. Feteris, Eveline (2017). *Fundamental of Legal Argumentation*, second edition, Springer.
6. Peczenik, Aleksander (2008). *On law and reason*, Springer.
7. Toulmin (2003). *the Uses of Argument*, Cambridge University Press.
8. Toulman, Rieke, Janik, *an introduction to reasoning*, Macmillan Publishing, 1984.
9. Walton, Douglas (2002). *legal argumentation and evidence*, The Pennsylvania State University press.